

دوفصلنامه جامعه‌شناسی و مدیریت سبک زندگی، سال ششم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۹۹، صفحات ۱۱۹-۱۵۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶

بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق در میان زوجین شهر کاشان

اسداله بابایی فرد^۱

موسی سعادت‌نی^۲

افسانه اخوان^۳

چکیده

طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی، بر ساختار خانواده اثر گذاشته و زمینه‌ساز مسائل عدیده‌ای در جامعه می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر، با هدف بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق در بین زوجین شهرستان کاشان نگاشته شده است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش بوده و جامعه آماری پژوهش کلیه زوجین شهر کاشان بوده که از میان آن‌ها ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه بر اساس فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. همچنین، جهت گردآوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شده است و کلیه داده‌های به دست آمده، از طریق نرم‌افزار Spss 18، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد که همبستگی بین متغیرهای اختلاف نظر با همسر (ضریب همبستگی ۰/۹۴۰)، میزان دخالت دیگران (ضریب همبستگی ۰/۹۴۸)، ویژگی روان‌شناختی فردی (ضریب همبستگی ۰/۲۹۹)، مقایسه دوران تأهل با مجرد (ضریب همبستگی ۰/۱۴۶)، انتظارات از نقش همسر (ضریب همبستگی ۰/۹۴۶)، میزان دینداری (ضریب همبستگی ۰/۹۷۸)، با متغیر وابسته میزان گرایش به طلاق به لحاظ آماری معنادار و مستقیم بوده است؛ همچنین نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که ۲۸/۹ درصد تغییرات میزان گرایش به طلاق توسط متغیرهای مستقل مذکور تبیین شده است.

واژگان کلیدی: خانواده، عملکرد همسر، انتظارات از نقش، دخالت دیگران، پابندی دینی، گرایش به طلاق.

۱. babaiefardm@gmail.com

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول) m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

۳. کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی.

Sociological Study of the Tendency to Divorce among Couples in Kashan

A. Babaeifard¹

M. Saadati^۲

A. Akhavan^۳

Abstract

Divorce as a social damage on the family structure and the underlying issues affect serious countless community. Hence, the present study is to investigate the factors influencing the tendency to divorce among couples is written in Kashan city. The research method used was survey and study population all couples city of Kashan in the number of 6784 inhabitants, of which 384 as the final sample based on the formula and random sampling. Also, questionnaires were used to collect data, And all data obtained through the application Spss18, has been analyzed. The results showed that the correlation between the variables of disagreement with the spouse (correlation coefficient 0.940), the degree of involvement of others (correlation coefficient 0.948), individual psychological characteristics (correlation coefficient 0.299), marriage comparison With celibacy (correlation coefficient 0.146), expectations from the role of spouse (correlation coefficient 0.946), the degree of religiosity (correlation coefficient 0.978), with the dependent variable of the tendency to divorce was statistically significant and direct; Also, the results of regression analysis indicate that 28.9% of the changes in the tendency to divorce are explained by these independent variables.

Keywords: keywords: Family, Wife Performance, Expectations of the Role, the involvement of others, Religious Commitment, The Tendency to Divorce.

1. Associate Professor, Department of Social Sciences, Kashan University, Kashan, Iran
babaiefardm@gmail.com

2. ssistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini International University, Qazvin,
Iran (Responsible author) m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

3. Social science research expert

مقدمه

وجود یک جامعه سالم، منوط به سلامت اجزای کوچک‌تر، یعنی خانواده‌های سالم هست. خانواده هسته مرکزی هر جامعه و یکی از پایه‌های اساسی آن محسوب می‌شود، وجود خانواده‌های سالم به مراتب می‌تواند تأثیر بسزایی در سلامت روان موجود و ایجاد بهداشت روانی هر جامعه‌ای داشته باشد (اوتادی، ۱۳۸۰: ۳). در این میان، ازدواج^۱ یکی از وقایع مهم و حیاتی است که از نظر اجتماعی به‌عنوان پیوندی باثبات، بین زن و مرد شناخته می‌شود که در بستر خانواده و هم‌زمان با آن دچار تغییر و تحولات عمیقی در تمامی ادوار گشته است. هر چند ازدواج به‌عنوان یک عمل ارادی، تابع خواست، تمایلات و دیدگاه‌های فردی است؛ اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامون، ازدواج را تحت روابطی دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار می‌دهد و لذا به‌عنوان یک پدیده اجتماعی مورد توجه محققین علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان قرار گرفته است (احمدی نوده و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۹۰).

در هیچ دوره‌ای مانند عصر حاضر خطر ازهم‌پاشیدگی زندگی مشترک و عوارض سوء ناشی از آن خانواده‌ها را تهدید نمی‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که گاه این میزان طلاق^۲ در طی مدت کوتاهی مثلاً ۲۰ سال به دو برابر رسیده است (سگالن، ۱۳۷۰: ۲۴). مشکلات ناشی از جدایی در خانواده موجب بروز عقده‌ها و نگرانی‌های روحی می‌شود که در نهایت به صورت تخلفات اجتماعی بروز پیدا می‌کند و حتی ذکر

1 . Marriage
2 . Divorce

می‌شود که مرگ والدین در مقایسه با طلاق آن‌ها تأثیرات سوء کمتری را بر اطفال آنان باقی می‌گذارد. از طرفی، مشخص شده است که بین طلاق و تبه‌کاری در بزرگسالان یا خردسالان ارتباط وجود دارد و افسردگی دیگر اختلالات رفتاری و خودکشی نیز در این میان شایع‌تر هستند. طلاق اندوه‌بارترین و تلخ‌ترین نوع رهایی از جهنم ناسازگاری است که در آن زندگی، دو روح به علت عدم سنخیت فرهنگی و اجتماعی، تصورات غلط از یکدیگر، سوء تفاهم یا وجود بیماری سوء رفتار، مشکلات اقتصادی و اعتیاد از هم متلاشی می‌شود و شاید بزرگ‌ترین ضایعه در این میان وجود فرزندی است که ناگهان از حمایت والدین خود محروم می‌شوند و سرپرستی آنان به یک‌طرف سپرده می‌شود و از آن بدتر، فاقد سرپرست یا بد سرپرست باشند. هرچند در این میان اثرات منفی که بر روح و جسم فرزندان در دوران قبل از طلاق وارد شده است را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت (سگالن، ۱۳۷۰: ۲۴).

پدیده طلاق دارای اضلای به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی است. نخست یک پدیده روانی است، زیرا بر تعادل روانی، نه تنها دو انسان بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آنان اثر می‌کند. در ثانی، پدیده‌ای است اقتصادی که به گسست خانواده به‌عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و تعادل روانی انسان‌ها، موجبات بروز اثراتی سهمگین در حیات اقتصادی آنان را نیز فراهم می‌سازد. گذشته از این طلاق پدیده‌ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه است، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌نهد، چون تنها واحد شروع و اساس تولیدمثل یعنی خانواده را از هم می‌پاشد، از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد، چون موجب می‌شود فرزندی محروم از نعمت خانواده تحویل جامعه گردند که به احتمال زیاد فاقد

شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی یک جامعه هستند و دیگر آنکه طلاق یک پدیده فرهنگی است و از جنبه‌ای دیگر طلاق از دیدگاهی یک پدیده ارتباطی است، بدین سان در جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است، پیوند با رابطه زناشویی نیز استثنا نیست. پیوندهای ازدواج به‌زودی برقرار می‌شود و به‌زودی نیز قطع می‌گردد.

بر اساس آمارهای رسمی سازمان ثبت‌احوال در کشور طی سال ۱۳۹۱ تعداد ۱۵۰۳۲۴، سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۵۵۳۶۹، سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۶۳۵۶۹، در سال ۱۳۹۴ تعداد ۱۶۳۷۶۵، در سال ۱۳۹۵ تعداد ۱۷۴۹۹۳، در سال ۱۳۹۶ تعداد ۱۷۹۷۰۹ و در سال ۱۳۹۷ تعداد ۱۷۵۶۱۴ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده است و در این میان طی سال ۱۳۹۷ تعداد ۱۰۸۰۳ مورد طلاق در استان اصفهان به ثبت رسیده که از این تعداد ۷۱۶ مورد اختصاص به شهر کاشان دارد و این شهر مقام سوم را در بین شهرستان‌های استان اصفهان به لحاظ میزان وقوع طلاق دارا است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۷). با توجه به موارد فوق عواملی که مسئله طلاق را پی‌ریزی می‌کنند، می‌توانند از جمله عوامل تابع زمان و مکان، اقلیم و فرهنگ و همچنین موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و یا روحیات و خصوصیات اخلاقی فردی باشد که هر یک از این عوامل به‌نوبه خود تا حدود بسیار زیادی قابل تصحیح و سازمان‌دهی صحیح در جهت عدم تأثیر منفی آن‌ها روی بنیان خانواده‌ها هست. بر این اساس، پژوهش حاضر نیز درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر هست: اولاً؛ میزان گرایش به طلاق در بین زوجین شهرستان کاشان در چه حدی است؟ ثانیاً؛ چه رابطه‌ای می‌تواند بین عوامل جامعه‌شناختی و گرایش به طلاق در بین زوجین مورد بررسی در شهرستان کاشان وجود داشته باشد؟

پیشینه تجربی پژوهش

در پژوهشی تحت عنوان: پیش‌بینی گرایش به طلاق و احساس تنهایی بر اساس سبک‌های دلبستگی با توجه به نقش میانجی‌گری خود متمایزسازی که توسط صمدی کاشان و همکاران وی در سال ۱۳۹۵ و با روش توصیفی و همبستگی انجام شده است، مشخص شد که متغیرهای اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در گرایش افراد به طلاق دارند. پژوهش مذکور در میان کلیه زوجین متقاضی طلاق که در بازه زمانی مردادماه تا پایان آبان ماه ۱۳۹۵ به شعب ۶ و ۷ و ۸ دادسرای شهرداری و شعبه اجرای احکام مراجعه داشته‌اند انجام شده است. نمونه‌ی آماری پژوهش مذکور ۲۰۰ نفر و به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. تحلیل یافته‌ها با استفاده تحلیل معادلات ساختاری نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی با احساس تنهایی و گرایش به طلاق رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همچنین، بین خود متمایزسازی با احساس تنهایی و گرایش به طلاق رابطه معناداری وجود داشته است. درنهایت، سبک‌های دلبستگی به واسطه خود متمایزسازی، قادر به پیش‌بینی احساس تنهایی و گرایش به طلاق بوده است.

پژوهشی تحت عنوان: رابطه نگرش مذهبی با سبک‌های دلبستگی و سرسختی روان‌شناسی در دانشجویان متقاضی طلاق توسط بهمن اکبری در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی - همبستگی بر روی ۱۹۶ نفر (۹۸ زوج) از مراجعین متقاضی طلاق با مدت تأهل بین ۲ تا ۱۰ سال که حداقل یکی از آنها دانشجوی بوده و طی ۶ ماهه‌ی دوم سال ۱۳۹۱ به دادگاه خانواده‌ی رشت مراجعه کرده بودند، انجام گرفته است. نمونه‌ها به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. نتایج

تحقیق مذکور نشان داد که بین نگرش‌های مذهبی با سبک‌های دلبستگی و سرسختی روان‌شناختی در دانشجویان متقاضی طلاق رابطه وجود دارد؛ به عبارت دیگر، در بین کلیه‌ی ابعاد نگرش‌های مذهبی و سرسختی روان‌شناختی رابطه‌ی منفی و معنادار وجود داشته است. پژوهش مذکور چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نگرش مذهبی می‌تواند تا حدودی سبک‌های دلبستگی همسران را پیش‌بینی کند، بدین معنا که اگر همسران نگرش مذهبی خود را ارتقا دهند، به دنبال آن دلبستگی ایمن به وجود خواهد آمد. همچنین، با بالا رفتن نگرش‌های مذهبی زوجین، سرسختی روان‌شناختی آنان کاهش یافته و چنین پدیده‌ای از بروز طلاق و گرایش به طلاق جلوگیری می‌کند.

نتایج پژوهش مختاری و همکاران (۱۳۹۳)، نشان داد که بین متغیرهای میزان مراوده با خویشاوندان، میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر، میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، میزان وفاداری همسر و سطح انرژی عاطفی در خانواده، با متغیر میزان گرایش به طلاق رابطه معکوس و معنادار وجود دارد و بین متغیرهای تفاوت تحصیلی زوجین، اختلاف سنی زوجین و اختلاف طبقاتی خانواده زوجین با متغیر میزان گرایش به طلاق، رابطه مستقیم و معناداری وجود داشته است. شیرازی (۱۳۹۳)، طی تحقیقی به بررسی علل کاهش دوام زندگی زناشویی در بین زوجین در منطقه ۴ شهر تهران پرداخته است. نتایج نشان داده است که مشکلات اقتصادی، دخالت اطرافیان، عدم تأمین نیازهای مادی و معنوی از مهم‌ترین علل تأثیرگذار بر کاهش دوام زندگی زناشویی است.

نتایج مطالعه الماسی بیدگلی (۱۳۹۲)، نشان داد که بین متغیرهای تحصیلات، نگاه مثبت به ازدواج، رضایت زناشویی، سنت‌گرایی و کیفیت روابط اجتماعی و نگرش به

طلاق رابطه معناداری وجود داشته است. یافته‌های تحقیق لهسایی زاده و همکاران (۱۳۹۱)، به شیوه پیمایش و با ابزار پرسشنامه حاکی از آن است که بین متغیرهای اشتغال زن، تشابه قومیتی زوجین، ساخت بازاری ازدواج، تشابه محل سکونت زوجین، اعتیاد شوهر و سن زن با تمایل آنان به طلاق رابطه معناداری دارد.

پژوهشی تحت عنوان تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه‌ی موردی شهرستان کرمانشاه)، توسط ریاحی و همکاران وی در سال ۱۳۸۶ انجام شده است. در این پژوهش از مفاهیم موجود در نظریه‌های همسان‌همسری، مبادله و شبکه استفاده شده است. تحقیق مذکور با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش ۶۴۱۰ نفر از مردان و زنان متأهلی بوده‌اند که در طول سال ۱۳۸۵ به دادگاه خانواده شهر کرمانشاه مراجعه کرده و دادخواست طلاق داده بودند. با استفاده از شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک، حجم نمونه برابر با ۳۶۴ نفر از زوجین به‌عنوان پاسخگویان تحقیق انتخاب شده‌اند. متغیر وابسته این پژوهش، میزان گرایش به طلاق بوده که در آن اثرات متغیرهایی مانند دخالت دیگران در زندگی زوجین، میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر و میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد که متغیرهای میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین، تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران بر میزان گرایش به طلاق تأثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشترین تأثیر بر میزان گرایش به طلاق بوده‌اند.

مولینا^۱ (۲۰۰۰)، طی تحقیق خود نشان داد مشکلات اقتصادی، حمایت اجتماعی، میزان دینداری، تضاد خانوادگی رابطه معناداری با متغیر گرایش به طلاق دارد.

مبانی و چهارچوب نظری پژوهش

گری بکر^۲ با کاربرد فرض عقلانیت اقتصادی به تعداد زیادی از مسائل اجتماعی پرداخته است. تئوری وی، منجر به تعداد زیادی از گرایش‌های جدید در اقتصاد از قبیل اقتصاد جرم و مجازات، اقتصاد اعتیاد، اقتصاد خانوار، نظریه سرمایه انسانی و اقتصاد تبعیض گردید. بکر به تحلیل تصمیماتی مربوط به ازدواج، طلاق، بچه‌دار شدن، جرم، مجازات و اعتیاد پرداخت. دومین کار عمده او به توضیح نحوه عملکرد بازار نیروی کار مربوط می‌شود. او به گسترش ایده سرمایه انسانی کمک کرد و به اقتصاددانان در درک تبعیض در بازار کار یاری رساند. بکر تصمیم ازدواج و روابط خانوادگی را همانند نظریه سنتی بنگاه‌های تجاری مورد تحلیل قرار داد. افراد زمان را برای جست‌وجوی همسر موردعلاقه‌شان صرف می‌کنند تا شخصی را پیدا کنند که بیشترین مطلوبیت را برای آن‌ها فراهم کنند و این کار مانند تلاش بنگاه برای یافتن بهترین نیروی ممکن است. در نتیجه این نظریه‌ی پیش‌بینی می‌کند که افرادی که در جوانی ازدواج می‌کنند احتمال بیشتری دارد که طلاق بگیرند و این پیش‌بینی توسط داده‌های واقعی درباره ثبات زندگی زناشویی تأیید می‌شود. همچنین این نظریه‌ی پیش‌بینی می‌کند که ناامیدی درباره انتظارات و تغییر در انتظارات باعث طلاق می‌شود (بکر، ۱۹۸۰؛ به نقل از اخوان، ۱۳۹۲: ۳۰).

1 . Molina

2 . Gary Becker

طبق نظریه‌ی کارول^۱، مال دوستی باعث می‌شود زن و شوهر تصمیم‌های اشتباه مالی بگیرند و بیشتر از آنچه باید خرج کنند، خودشان را به ورطه‌ی بدهکاری بیندازند و باعث ایجاد استرس در یکدیگر شوند. یک امکان دیگر، این است که افراد اهل مادیات به دلیل حرص و آز برای به دست آوردن مال و منال، زمان کمتری را به تحکیم روابطشان اختصاص می‌دهند. وی معتقد است آن‌ها به اندازه زوج‌های بی‌توجه به مادیات برای روابط عاطفی‌شان اولویت قائل نیستند و به آن توجه نشان نمی‌دهند؛ اما اگر عاشق همسران باشید و درعین حال بخواهید یک ماشین نوی لوکس هم داشته باشید، چه می‌توان کرد؟ کارول معتقد است برای بیشتر افراد توجه به مادیات شکلی همه‌ی‌چیز ندارد؛ مردم معتقدند می‌توانند جاه‌طلبی‌های مالی‌شان را دنبال کنند و درعین حال روابطشان را با همسران مستحکم نگه‌دارند ولی ممکن است نفهمند که بلندپروازی‌هایشان به افراد موردعلاقه‌شان آسیب می‌رساند. به گفته کارول، در اغلب زوج‌ها کنار گذاشتن فرآیند فکری متوجه مادیات به بهبود زندگی مشترک کمک می‌کند. به نظر وی همه‌ی همسران باید با قدری تأمل، به مجموعه ارزش‌هایشان توجه کنند و ببینند که واقعاً چه چیزی در زندگی برایشان مهم است (کارول، ۲۰۰۰؛ به نقل از اخوان، ۱۳۹۲: ۳۱).

نظریه‌ی تسری^۲ نیز، از تأثیر رضایت و عدم رضایت یک بخش از زندگی، بر روی رضایت یا عدم رضایت بخش‌های دیگر زندگی سخن می‌گوید. هر کدام از زوجین که با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج کرده‌اند؛ اگر انتظاراتشان از یکدیگر برآورده نشود، ناراضی و پشیمان خواهند شد. چراکه هر یک از آن‌ها پاداش-

1 . Carroll

2 . Extended Theory

ها و هزینه‌های ناشی از رابطه دوطرفه را محاسبه می‌نمایند و زمانی که هزینه‌ی یک رابطه را بیشتر از منافع آن ارزیابی کنند؛ نظریه‌ی تسری پیش‌بینی می‌کند نارضایتی به دیگر ابعاد زندگی دو نفره سرایت کرده و منجر به تقویت احساس رهاشدگی و بی‌اختیاری گردد که در نتیجه رابطه مذکور خاتمه خواهد یافت. از دیدگاه این نظریه یکی از مهم‌ترین محاسبات، روابط دوطرفه عاطفی، جنسی و کلامی است. یک ارتباط عاطفی، جنسی و ارتباط کلامی مشکل‌آفرین بر تعامل زن و شوهر تأثیر زیان‌آوری دارد که در بروز ناسازگاری تأثیر بسزایی خواهد داشت (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۳۸۰-۳۷۹).

از دیدگاه تئوری هویت‌یابی^۱، گذار جوامع از سنتی به مدرن تأثیرات منحصربه‌فردی در حوزه اجتماع بر جای گذارده و همچنین در چارچوب خانواده نیز تحولات شگرفی صورت گرفته است. در جوامع سنتی، ازدواج تنها راه کسب هویت اجتماعی برای افراد تلقی می‌شد. زنان برای ارتقای پایگاه اجتماعی خود راهی جز ازدواج نداشتند، ازدواج به‌ویژه در زندگی زنان نقشی حیاتی و تعیین‌کننده داشت، زیرا تنها نقش اجتماعی مورد قبول برای دختران جامعه تبدیل نقش دختر خانواده به همسر خانواده می‌بود؛ اما امروزه، نقش زن از حالت مشخص و ثابت خود خارج گردیده؛ زنان بر اساس آنچه فرهنگ به آن‌ها دیکته می‌کند، زندگی نمی‌کنند و خودشان سعی دارند نقش‌های اجتماعی خود را شکل دهند. در واقع فرایند نوین اجتماعی شدن تا حدودی هنجارهای خانواده‌های سنتی و پدرسالار را کمرنگ کرده و زنان و دختران، سعی دارند باورهای جاافتاده سنتی خود را مورد سؤال قرار دهند؛ چراکه هویتی غیر از هویت سنتی را مطلوب می‌دانند. نتیجه این اتفاقات از نظر جامعه‌شناسان، افزایش تعداد

زنان مشغول به کار در محیط اجتماعی و بروز تغییراتی مهم در نقش زناشویی است. زنان در تمام سطوح نسبت به موقعیت و وضعیت خود آگاهی می‌یابند که بعضاً همین آگاهی باعث می‌شود که احساس رهاشدگی و پامال شدن حقوق در ذهنشان نقش بندد و بدون توجه به فرهنگ جامعه خود به سمت پیشنهاد طلاق توافقی سوق یابند؛ چراکه زندگی خود را متکی به مرد نمی‌دانند (نریمانی، ۱۳۷۱: ۴۶).

طبق نظریه گریف^۱، اگر زوجین در روابط زناشویی کامیاب باشند از بسیاری از مشکلات به راحتی درمی‌گذرند و زندگی خوبی را سپری می‌کنند. برعکس نبودن یک رابطه جنسی مناسب زمینه را برای دامن زدن به مشکلات جزئی و تبدیل آن به مشکلات بزرگ مهیا می‌سازد. به بیان دیگر می‌خواهم این طور بگویم که عوامل دیگر از جمله پول، شغل، فرزندان و تأثیر دیگر افراد و دخالت آن‌ها در خانواده تا زمانی که رضایت جنسی وجود دارد تأثیر فراوانی بر گسیختگی خانواده ندارد و هیچ‌یک از عوامل بالا در صورت عدم رضایت جنسی و زناشویی نمی‌تواند از فروپاشی خانواده جلوگیری کند. بر اساس این نظریه، لذت‌جویی جنسی اختصاص به سن خاصی نداشته؛ به تعبیری دیگر فرا سنی محسوب می‌شود. مجموعه لذات از جمله لذت جنسی، برای تمام سنین امری غریزی و خدادادی است و تفاوت موجود فقط به خاطر شیوه تظاهر آن است (امینی، ۱۳۹۰: ۲۹).

بر اساس نظریه‌ی روحیه‌ی آنیت^۲، یکی از نتایج مدرنیته، ظهور روابط فردگرایانه و منفعت طلبانه و نداشتن روحیه ترکیبی میان انسان‌ها است. منظور روحیه‌ای است که دستخوش آنیت و تصمیم‌های لحظه‌ای نباشد. امروزه افراد به گونه‌ای حساس و شکننده

1. Greif theory

2. Annette Spirit Theory

شده که با هر تلنگری عمق روانشان آسیب می‌بیند و در نتیجه راه چاره را فقط در از هم پاشیدن روابط قدیمی و ایجاد روابط جدید می‌یابند. پیامد این رخدادها، رهاشدگی و در نهایت محبوسشان انسان در زندان خودخواهی است. از دید جامعه‌شناسان، خانواده به‌عنوان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی از این رفتارهای آنی بی‌نصیب نخواهد ماند؛ افراد با گسستن پیوند زناشویی بدون آگاهی کامل و با برجسته نمودن پیامدهای مثبت گسست و کم‌اهمیت دانستن اثرات منفی آن، تصور می‌کنند، می‌توانند بعد از قطع رابطه از منفعت مادی و غیرمادی بیشتری در مقایسه با زندگی مشترک برخوردار شوند (توسلی، ۱۳۷۵: ۶۴).

مطابق با نظریه ناسازگاری جنسی^۱، عدم توافق جنسی زوجین اولین و مهم‌ترین عامل ناسازگاری است. فرض اصلی این نظریه این است که کامیابی جنسی به ازدواجی پایدار منجر می‌شود و ناکامی جنسی نیز طلاق را در بردارد. جوهر این نظریه بر این اصل استوار است که از میان تمام عواملی که در پس مشکلات خانوادگی به‌ویژه مشکلات منجر به طلاق وجود دارد، عدم کامیابی جنسی است که بر دیگر عوامل زمینه تقدم دارد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۷۶). همچنین، نظریه مک لین در مورد طلاق به این نکته اشاره دارد که علت مشکلات روحی فرزندان طلاق، جدایی والدین یا زندگی کردن آن‌ها با یکی از والدین نیست، بلکه تشنج‌ها و درگیری‌های خانوادگی و اختلافات والدین پیش از جدا شدن، باعث برهم خوردن آرامش ذهنی آن‌ها می‌شود و به دنبال خود معضلات رفتاری را به همراه می‌آورد. وی معتقد است جدایی به‌تنهایی آسیبی به هیچ‌یک از افراد خانواده وارد نمی‌کند بلکه مشکلات پیش از آن و عواملی

۱. Sexual Incompatibility Theory

که موجب رسیدن خانواده به نقطه پایان می‌شود، موجب ایجاد مشکل در روح و روان کودک و حتی والدین خواهد شد (همان: ۸۰).

به‌طور کلی، با توجه به نتایج پژوهش‌های تجربی پیشین و همچنین مبانی و چهارچوب نظری پژوهش حاضر، فرض بر این است که بین متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد، اختلاف نظر با همسر، میزان دخالت دیگران، ویژگی‌های روان‌شناختی فردی، مقایسه دوران تأهل با دوران مجرد، عملکرد همسر در محیط خانه، انتظارات از نقش همسر و میزان دینداری افراد (به‌عنوان متغیرهای مستقل پژوهش) با متغیر گرایش به طلاق (به‌عنوان متغیر وابسته‌ی پژوهش) رابطه وجود دارد. به‌بیان دیگر، پایین بودن جایگاه افراد از نظر اقتصادی و اجتماعی، اختلاف نظر با همسر، دخالت بی‌جای دیگران، ضعف در ویژگی‌های روان‌شناختی فردی، مقایسه دوران تأهل با مجرد، عملکرد ضعیف همسر در محیط خانه، انتظارات نادرست از نقش همسر و ضعف در دینداری، متغیرهایی هستند که می‌توانند باعث بروز گرایش به طلاق در میان افراد باشند. هرچند پژوهش‌های تجربی پیشین به‌صورت جداگانه رابطه‌ی چنین متغیرهایی با متغیر گرایش به طلاق را مورد بررسی قرار داده‌اند، در این پژوهش رابطه مجموعه این متغیرها با گرایش به طلاق مورد بررسی قرار گرفته است.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به چارچوب نظری و پیشینه‌های تجربی مطرح شده، فرضیه‌های پژوهش حاضر به‌صورت زیر تدوین شده است: ۱. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد. ۲. بین اختلاف نظر با همسر و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛ ۳. بین میزان دخالت اطرافیان و میزان گرایش به

طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛ ۴. بین ویژگی‌های روان‌شناختی فردی و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛ ۵. بین مقایسه دوران تأهل و مجرد و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛ ۶. بین عملکرد همسر در محیط خانه و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛ ۷. بین انتظارات از نقش همسری و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛ ۸. بین میزان دینداری و میزان گرایش به طلاق زوجین رابطه وجود دارد؛

روش پژوهش

روش تحقیق به کاررفته پژوهش حاضر، بر اساس هدف تحقیق، از نوع کاربردی و بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها، پیمایشی است و با در نظر گرفتن معیار زمان، مقطعی است. جامعه آماری در این پژوهش، شامل کلیه زوجین شهرستان کاشان به تعداد ۶۷۸۴ نفر هست که از این تعداد، ۳۸۳ نفر با استفاده از فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی به‌عنوان حجم نمونه جهت گردآوری داده‌ها انتخاب شدند.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq}$$

با توجه به ماهیت موضوع، ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده و برای سنجش متغیرهای تحقیق از پرسشنامه محقق ساخته، استفاده شد. تمامی گویه‌ها در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

- **متغیر میزان دخالت اطرافیان:** منظور از دخالت در زندگی، یعنی در واقع دخالت بی‌جای بعضی از اطرافیان که به جای اصلاح و بهبود شرایط زندگی زوجین

بیشتر بر تخریب و فروپاشی آن کمک می‌کنند. جهت سنجش متغیر مذکور، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. خانواده‌ی همسر در زندگی ما دخالت بیجا دارند؛ ۲. همسر در تصمیم‌گیری‌های خود تابع نظرات والدین خود است؛ ۳. همسر در مورد نحوه‌ی تربیت فرزندان تابع نظرات دیگران است؛ ۴. همسر در تصمیم‌گیری‌های مهم، به جای توجه به نظر من به نظر دیگران بیش‌تر اهمیت می‌دهد؛ ۵. خانواده‌ی من در زندگی مشترک ما دخالت بی‌جا می‌کنند؛ ۶. همسایگان در زندگی مشترک ما دخالت بی‌جا می‌کنند؛ ۷. دوستان و آشنایان در زندگی ما دخالت بی‌جا دارند؛ ۸. دخالت دیگران در زندگی ما به زندگی مشترک ما لطمه زده است.

- متغیر ویژگی‌های روان‌شناختی فردی: ویژگی‌هایی که فرد با توجه به آنها بتواند با محیط خود، اعضای خانواده، همکلاسی‌ها، همکاران، همسایگان و به‌طور کلی، اجتماع سازگاری پیدا کرده و با آنها رابطه برقرار کند (فراهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). برای سنجش این متغیر، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. در زندگی غم و اندوه دست‌بردار من نیست؛ ۲. احساس می‌کنم آینده‌ی امید بخشی در انتظار من نیست؛ ۳. به زندگی گذشته‌ام که نگاه می‌کنم، هر چه می‌بینم شکست و ناکامی است؛ ۴. ز هر چیز و از هر کسی ناراضی هستم؛ ۵. گاهی از اوقات در زندگی‌ام احساس تقصیر می‌کنم؛ ۶. احساس می‌کنم به خاطر کارهایی که در زندگی انجام می‌دهم مجازات می‌شوم؛ ۷. بیش‌تر مواقع از خودم ناراضی هستم؛ ۸. همیشه خودم را به خاطر خطاهایم سرزنش می‌کنم.

- متغیر مقایسه دوران تأهل و مجرد: اشاره به میزان آزادی و راحتی فرد در دوران قبل از ازدواج و داشتن مسئولیت‌های بسیار زیاد و سنگین در دوران ازدواج

دارد. برای سنجش متغیر مذکور، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. من قبل از ازدواج آزادی عمل بیشتری داشتم؛ ۲. من در دوران مجرد از رفاه مالی بیشتری برخوردار بودم؛ ۳. من قبل از ازدواج زمان استراحت بیشتری داشتم؛ ۴. من در دوران تأهل اوقات فراغت کمتری دارم و از این مورد ناراضی هستم؛ ۵. من قبل از ازدواج زمان بیشتری را با دوستانم می‌گذراندم؛ ۶. نیازهای من قبل از ازدواج بهتر تأمین می‌شد؛ ۷. من قبل از ازدواج امکان ارتقاء و پیشرفت بیشتری داشتم؛ ۸. من قبل از ازدواج آرامش روحی بیشتری داشتم.

- **متغیر عملکرد همسر در محیط خانه:** عقایدی که افراد یا گروه‌های انسانی درباره‌ی آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. عملکردهای مختلف افراد، نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوع در فرهنگ انسانی است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۷۸۷). برای سنجش متغیر مذکور، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. همسر همواره عشق و محبت خود را به من ابراز می‌کند؛ ۲. زمانی که در کنار همسر هستم یا با او صحبت می‌کنم تمام حواس همسر متوجه من است؛ ۳. همسر اجازه‌ی دخالت در مسائل خانوادگی ما را به دیگران نمی‌دهد؛ ۴. همسر در امور خانه و خانه‌داری مشارکت دارد و به من کمک می‌کند؛ ۵. در صورت بروز مشکل، دعوا یا اختلاف در خانواده، همسر برای خاتمه‌ی آن پیش‌دستی می‌کند؛ ۶. همسر برای نظر من احترام و توجه خاصی دارد؛ ۷. همسر ترجیح می‌دهد که با هم به میهمانی و گردش برویم؛ ۸. همسر حرف‌های خصوصی خود را با کسی غیر از من در میان نمی‌گذارد؛ ۹. از عملکرد و طرز رفتار همسر رضایت دارم؛ ۱۰. همسر با افرادی رفت و آمد نمی‌کند که از آن‌ها خوشم نمی‌آید.

- **متغیر انتظارات از نقش همسری:** مجموعه انتظارات و توقعاتی که مرد یا زن در چهارچوب زندگی خانوادگی از همسر خود دارد، تحت عنوان انتظارات همسران از یکدیگر است (میراحمدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۴). جهت سنجش متغیر مذکور، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. همسرم بیش‌تر اوقات ظاهری آراسته ندارد؛ ۲. همسرم به وظایف خود توجهی نشان نمی‌دهد؛ ۳. همسرم بیش‌تر از من از دوستان و بستگانش حرف‌شنوی دارد؛ ۴. همسرم به من علاقه‌ای ندارد؛ ۵. همسرم با من در مسائل جنسی توافق ندارد؛ ۶. همسرم به من وفادار نیست؛ ۷. همسرم بسیار بداخلاق و بدرفتار است؛ ۸. همسرم احترام من را نگه نمی‌دارد؛ ۹. همسرم احترام خانواده‌ی من را نگه نمی‌دارد؛ ۱۰. همسرم نسبت به خانواده‌ی من نظر خوبی ندارد؛ ۱۱. توقعات همسرم آن‌قدر زیاد است که نمی‌توانم آن‌ها را انجام دهم؛ ۱۲. اگر شوهرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت نمی‌کند؛ ۱۳. غالباً احساس می‌کنم که زندگی من تحت کنترل همسرم است؛ ۱۴. همسرم به نیازها و خواسته‌های من توجه ندارد.

- **متغیر میزان دینداری:** به معنای داشتن اهتمام دینی، به‌نجوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد (همیل فارب، ۱۹۷۷). برای سنجش متغیر مذکور، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. خواندن نماز؛ ۲. خواندن قرآن؛ ۳. گرفتن روزه؛ ۴. رفتن به حج، در صورت استطاعت؛ ۵. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۶. رعایت حقوق دیگران؛ ۷. پرداخت خمس؛ ۸. پرداخت زکات؛ ۹. شرکت در مراسم عزاداری، مثل مراسم تاسوعا و عاشورا؛ ۱۰. شرکت در مراسم ماه رمضان، مثل مراسم ختم قرآن.

- **متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی:** اگر نقش‌ها را از جهت برخورداری از مزایای سه‌گانه (ثروت، قدرت، احترام) در جامعه یا گروه رتبه‌بندی کنیم سلسله مراتبی از نقش‌ها به‌دست می‌آید که در آن هر نقشی جایی دارد بعضی از نقش‌ها بالاترین رتبه و بعضی پایین‌ترین رتبه را دارند. وقتی نقش‌ها را برحسب برخورداری آن‌ها از مزایا رتبه‌بندی می‌کنیم جایی که در این رتبه پیدا می‌کند پایگاه آن‌ها نامیده می‌شود (رجب‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۸). برای سنجش متغیر مذکور، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. سطح تحصیلات مردان؛ ۲. سطح تحصیلات زنان؛ ۳. میزان درآمد ماهیانه مردان؛ ۴. میزان درآمد ماهیانه زنان.

- **متغیر اختلاف نظر با همسر:** هیچ ارتباط بین دو نفری برای همیشه بدون مشکل نخواهد بود. این طبیعی است که انسان‌ها به خاطر تفاوت در عقاید و شرایط زندگی، گاهی باهم دچار اختلاف شوند، مهم نحوه‌ی حل این اختلافات است. معمولاً اختلاف وقتی بروز می‌کند که یکی از زن و شوهر یا هر دوی آنان از ایفای وظایف همسری خودداری کنند. برای سنجش این متغیر، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. چگونگی خرج کردن درآمد و دارایی‌هایتان؛ ۲. اهمیت دادن به تفریح؛ ۳. اهمیت دادن به مسائل مذهبی؛ ۴. ابراز محبت به یکدیگر؛ ۵. میزان یا نحوه‌ی معاشرت با دوستان و بستگان؛ ۶. تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم زندگی؛ ۷. میزان زمانی که باید با هم بگذرانید؛ ۸. مشارکت در وظایف خانه‌داری؛ ۹. میزان یا نحوه‌ی روابط جنسی؛ ۱۰. تعداد مطلوب بچه‌ها؛ ۱۱. نحوه‌ی مطلوب تربیت بچه‌ها؛ ۱۲. نحوه‌ی ارتباط با همسایگان یا خویشاوندان.

- **متغیر گرایش به طلاق:** میزان تمایل و علاقه زوجین به جدا شدن از یکدیگر و گسستن پیوند زناشویی طبق مراحل قانونی است که نشان دهنه شدت تمایل زوجین برای جدا شدن از یکدیگر می‌باشد (ریاحی، ۱۳۹۲: ۸). جهت سنجش این متغیر، از گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت و در سطح سنجش رتبه‌ای استفاده شده است: ۱. مشکلات زندگی ما تنها از راه طلاق قابل حل و فصل است؛ ۲. اکثر مواقع به جدای و طلاق فکر می‌کنم؛ ۳. آرزوی روزی را دارم که از همسرم جدا شده‌ام؛ ۴. به نظر من طلاق تولدی دوباره است؛ ۵. هر کاری را حاضرم جهت طلاق از همسرم انجام بدهم؛ ۶. طلاق خیلی بهتر از تحمل زندگی مشترکمان است؛ ۷. حاضرم طلاق بگیرم حتی تا آخر عمر نتوانم مجدداً ازدواج نمایم.

در این پژوهش جهت برآورد اعتبار پرسشنامه اعتبار ابزار سنجش از اعتبار محتوایی^۱ استفاده شده است. این اعتبار مبتنی بر ارزیابی‌های ذهنی محققان و متخصصانی است که با اجماع نظر به بررسی کیفیت ابزار اندازه‌گیری می‌پردازند. دقت نظر در صفات موردبررسی مشخص‌کننده‌ی این نکته است که تا چه اندازه وسیله‌ی طراحی شده، آن چیزی را که محقق در فکر آن است، اندازه می‌گیرد (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۳). در ضمن، جهت برآورد پایایی^۲ ابزار اندازه‌گیری تحقیق از فن آلفای کرونباخ^۳ استفاده شده است، ضرایب پایایی به‌دست آمده برای تمامی متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۶ بوده و نشان از این است که گویه‌های طراحی شده، از همبستگی درونی بالایی برخوردارند. در جدول شماره (۱)، تحلیل پایایی گویه‌های به تفکیک متغیرها، نشان داده شده است.

1 . Content Validity

2 . Reliability

3 . Coronbachs Alpha

جدول ۱: نتایج ضرایب پایایی به دست آمده‌ی هر یک از متغیرهای تحقیق

ضریب آلفا	گویه‌ها	طیف
۰/۶۷۶	۱۰	اختلاف نظر با همسر
۰/۷۰۰	۸	میزان دخالت اطرافیان
۰/۸۷۰	۸	ویژگی‌های روان‌شناختی فردی
۰/۶۸۴	۸	مقایسه دوران تأهل و مجرد
۰/۷۷۱	۱۰	عملکرد همسر در محیط خانه
۰/۷۴۰	۱۴	انتظارات از نقش همسری
۰/۶۸۰	۱۰	میزان دینداری
۰/۷۳۶	۱۲	میزان گرایش به طلاق

یافته‌های پژوهش

مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، بیشتر افراد مورد مطالعه در گروه سنی (۲۲-۲۰ سال) قرار دارند، تعداد آن‌ها برابر با (۱۱۲ نفر، ۳/۳۷ درصد) هست و کمترین تعداد نفرات در گروه سنی (۲۶-۲۴ سال) قرار دارند که تعداد آن‌ها برابر با (۳۲ نفر، ۷/۱۰ درصد) هست. همچنین، بیشتر افراد مورد نظر در این تحقیق افرادی هستند که سن همسر آن‌ها در گروه (۲۲-۲۰ ساله) قرار دارد، تعداد آن‌ها برابر با (۱۲۰ نفر، ۴۰ درصد) هست و کمترین افراد کسانی هستند که سن همسر آن‌ها در گروه (۲۸-۲۶ ساله) قرار دارد، تعداد آن‌ها برابر با (۳۰ نفر، ۱۰ درصد) هست. بر اساس نتایج حاصل، ۳۳ درصد افراد مورد مطالعه اذعان نمودند که مدت ازدواج آن‌ها (۳-۱ سال) است، ۷/۳ درصد نیز بیان نمودند که مدت ازدواج آن‌ها (۱۱-۹ سال) است.

در این پژوهش، سطح تحصیلات بیشتر پاسخگویان (۳۷/۷ درصد) دیپلم و ۲/۳ درصد آنان دارای تحصیلات فوق لیسانس بوده‌اند. اکثریت پاسخگویان (۲۹/۳ درصد)

اعلام کردند که سطح تحصیلات همسرانشان فوق‌دیپلم؛ مطابق یافته‌ها، ۷ درصد شغل نمونه مورد مطالعه کارمند، ۸/۷ درصد آنان کارگر، ۱۹ درصد آنان خانه‌دار بوده است. همچنین شغل همسران اکثریت پاسخگویان (۶۰ درصد)، کارمند بوده است. درآمد اکثر افراد مورد مطالعه (۲۱/۷ درصد) بین ۸۰۰-۶۰۰ هزار تومان گزارش شده است. مطابق یافت‌ها، بالای ۹۰ درصد پاسخگویان پیرو مذهب شیعه بوده‌اند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، ۵۲/۷ درصد نمونه مورد مطالعه به پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا، ۳۰/۷ درصد به پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و ۱۶/۷ درصد به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین بالا تعلق دارند. اختلاف نظر ۴۹/۷ درصد از پاسخگویان با همسرشان در سطح بالا، ۴۲ درصد در حد متوسط و ۸/۳ درصد در سطح پایین قرار داشته است. میزان دخالت دیگران در زندگی ۵۳/۷ درصد پاسخگویان در سطح بالا، ۴۰/۳ درصد در سطح متوسط و ۶ درصد در حد پایینی قرار داشته است. ویژگی روان‌شناختی فردی ۴۶/۳ درصد در حد بالا، ۳۹ درصد در حد متوسط و ۱۴/۷ درصد در حد پایینی برآورد شده است. مقایسه دوران تأهل با مجرد در بین ۵۶ درصد از پاسخگویان در سطح بالا، ۳۸/۳ درصد در سطح متوسط و ۵/۷ درصد در سطح پایینی قرار داشته است. عملکرد همسر ۵۱/۷ درصد در سطح بالا، ۳۷ درصد در سطح متوسط و ۱۱/۳ درصد در سطح پایینی برآورد شده است. انتظارات از نقش همسر در بین ۵۳ درصد نمونه مورد مطالعه در سطح بالا، ۳۹/۷ درصد در سطح متوسط و ۷/۳ درصد در سطح پایینی قرار دارد؛ مطابق نتایج حاصل، میزان دینداری در بین ۴۶/۳ درصد پاسخگویان در حد بالا، ۴۴/۷ درصد در حد متوسط و ۹ درصد نیز در حد پایینی بوده است. میزان گرایش به طلاق در بین ۴۸/۳ درصد نمونه مورد مطالعه در سطح بالا، ۴۳/۳ درصد در حد متوسط و ۸/۳ درصد در حد پایینی برآورد شده است.

در پژوهش حاضر جهت آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق از ضریب همبستگی r پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان داد که رابطه خطی بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی، با میزان گرایش به طلاق، مورد تأیید واقع نشد، همبستگی بین اختلاف با همسر و گرایش به طلاق در سطح معنی‌داری کوچک‌تر از $0/01$ و با اطمینان 99 درصد به تأیید رسید، نوع رابطه نیز مثبت و مستقیم است، به این معنی که با افزایش میزان اختلاف نظر با همسر، میزان گرایش به طلاق نیز افزایش پیدا خواهد کرد، عکس رابطه نیز، مورد تأیید است؛ رابطه خطی بین میزان دخالت دیگران و میزان گرایش به طلاق نیز با ضریب $0/948$ و در سطح معنی‌داری کوچک‌تر از $0/01$ و با اطمینان 99 درصد به تأیید رسید، نوع رابطه نیز مثبت و مستقیم بوده است؛ مطابق یافته‌ها، همبستگی بین متغیرهای ویژگی روان‌شناختی فردی و میزان گرایش به طلاق مورد تأیید واقع شد؛ رابطه خطی بین متغیرهای مقایسه دوران تأهل با مجرد و میزان گرایش به طلاق نیز، به لحاظ آماری معنادار بوده است، نوع رابطه نیز مثبت و مستقیم برآورد شده است، به عبارتی، افزایش میزان مقایسه دوران مجرد با دوره تأهلی در بین پاسخگویان، میزان گرایش به طلاق نیز افزایش پیدا می‌کند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که همبستگی بین متغیر عملکرد همسر در محیط خانه و میزان گرایش به طلاق نیز معنادار بوده است؛ نوع رابطه نیز منفی و معکوس برآورد شده است؛ همچنین، رابطه خطی بین متغیرهای انتظارات از نقش همسر و میزان گرایش به طلاق به لحاظ آماری مورد تأیید واقع شده است؛ نهایتاً این که همبستگی بین متغیرهای انجام اعمال دینی میزان گرایش به طلاق به لحاظ آماری معنادار بوده است (جدول شماره ۲).

جدول ۲: آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته‌ی تحقیق

متغیر	میزان گرایش به طلاق	
	ضریب همبستگی	سطح معناداری
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	۰/۹۰۰	-۰/۰۰۷
اختلاف نظر با همسر	۰/۰۰۰	۰/۹۴۰
میزان دخالت دیگران	۰/۰۰۰	۰/۹۴۸
ویژگی‌های روان‌شناختی فردی	۰/۰۰۰	۰/۲۹۹
مقایسه دوران تأهل با مجرد	۰/۰۱۱	۰/۱۴۶
عملکرد همسر در محیط خانه	۰/۰۰۰	-۰/۲۴۸
انتظارات از نقش همسر	۰/۰۰۰	۰/۹۴۶
میزان دینداری	۰/۰۰۰	-۰/۹۷۸

بر اساس یافته‌های تحلیل رگرسیونی چند متغیره، خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته بر اساس جدول آنالیز واریانس، محقق شده است. همچنین استقلال خطاها از همدیگر بر اساس میزان دوربین واتسون به دست آمده (۱/۹۵) مورد تأیید است. همچنین پیش فرض عدم هم خطی متغیرهای مستقل نیز با توجه به مقادیر شاخص تولرانس^۱ (نزدیک به عدد یک) و شاخص تورم واریانس^۲ (کوچک‌تر از عدد ۲/۵) به تأیید رسیده است. در بین متغیرهای مستقل در مدل رگرسیونی حاضر، متغیرهای انجام اعمال دینی، انتظارات از نقش همسری، میزان دخالت اطرافیان و اختلاف نظر با همسر تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته میزان گرایش به طلاق داشته‌اند، در این میان تأثیر متغیر انجام اعمال دینی بر متغیر گرایش به طلاق بیشتر از تأثیر سایر

1 . Tolerance

2 . Variance Inflation Factor

متغیرهای مستقل بوده است، همچنین متغیرهای مذکور، توانسته‌اند ۲۸/۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند، نوع تأثیر تمامی متغیرهای مستقل بر متغیر گرایش به طلاق نیز مثبت بوده است (جدول شماره ۳).

جدول ۳: آماره‌های تحلیل رگرسیونی چند متغیره میزان گرایش به طلاق

متغیر	بتا	کمیت T	Sig	VIF	Tolerance	خلاصه مدل
دینداری	۰/۴۷۸	۱۲/۳۲	۰/۰۰۰	۱/۱۵	۰/۹۴۱	ضریب همبستگی چندگانه ۰/۶۱۸
انتظارات از نقش همسری	۰/۲۷۰	۱۶/۰۸	۰/۰۰۰	۱/۲۰	۰/۹۶۹	ضریب تبیین ۰/۲۸۱
دخالت اطرافیان	۰/۲۳۹	۸/۰۱	۰/۰۰۰	۱/۰۲	۰/۹۸۹	ضریب تبیین اصلاح شده ۰/۲۸۹
						کمیت دوربین واتسون ۱/۹۵
اختلاف نظر با همسر	۰/۱۶۹	۵/۴۸	۰/۰۰۰	۱/۱۸	۰/۹۴۸	کمیت F ۹/۵۱
						Sig ۰/۰۰۰
						آنالیز واریانس

بحث و نتیجه‌گیری پژوهش

ازدواج یکی از وقایع مهم و حیاتی است که از نظر اجتماعی به‌عنوان پیوندی باثبات، بین زن و مرد شناخته می‌شود که در بستر خانواده و هم‌زمان با آن دچار تغییر و تحولات عمیقی در تمامی ادوار گشته است. در این میان طلاق به‌عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی است که گریبان‌گیر نهاد خانواده، به‌خصوص در عصر حاضر، است. از آنجا که پدیده‌ی طلاق پیامدهای جبران‌ناپذیری بر پیکره و سلامت جامعه وارد می‌سازد، بر این اساس، به‌عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی مورد توجه محققین علوم

اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسان، قرار گرفته است. تحقیق حاضر نیز باهدف بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در بین زوجین شهر کاشان نگاشته شده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ی معناداری وجود ندارد؛ بنابراین با افزایش سطح پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد یا کاهش آن، میزان گرایش به طلاق تغییری نمی‌کند. بین متغیرهای اختلاف نظر با همسر و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ بنابراین افزایش اختلاف نظر با همسر، در میزان گرایش به طلاق تغییر ایجاد می‌کند؛ همچنین، بین میان میزان دخالت دیگران و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ بنابراین، با افزایش میزان دخالت دیگران، در میزان گرایش به طلاق تغییر ایجاد می‌شود؛ بین ویژگی - روان‌شناختی فردی و میزان گرایش به طلاق نیز رابطه‌ی معنادار و مثبتی وجود داشته است؛ به این معنا که با افزایش اختلالات روانی فرد، میزان گرایش به طلاق نیز رو به افزایش می‌گذارد و عکس موضوع نیز مورد تأیید است.

بین مقایسه دوران تأهل با مجرد و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود داشته است؛ بنابراین با افزایش مقایسه دوران تأهل با مجرد، در میزان گرایش به طلاق افزایش پیدا می‌کند. همچنین، نتایج این پژوهش نشان دادند که بین عملکرد همسر در محیط خانه و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود داشته و نوع رابطه نیز منفی و معکوس است؛ بنابراین با بهبود عملکرد همسر در محیط خانه، میزان گرایش به طلاق در بین زوجین رو به کاهش می‌گذارد. از جمله نتایج دیگر این پژوهش این بوده است که بین میزان دینداری و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد؛ بنابراین با انجام اعمال دینی، در میزان گرایش به طلاق تغییر ایجاد می‌شود. در بررسی فرضیه،

بین میان انتظارات از نقش همسر و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد؛ بنابراین با انتظارات از نقش همسر، در میزان گرایش به طلاق تغییر ایجاد می‌شود؛ نتایج تحلیل رگرسیونی و چند متغیره نیز حاکی از آن بود که متغیرهای حاضر در مدل رگرسیونی توانسته ۲۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند که در این میان، متغیر انجام اعمال دینی، بیشترین تأثیر را بر روی متغیر میزان گرایش به طلاق داشته است.

به‌طور کلی، نتایج پژوهش حاضر با مبانی و چارچوب نظری پژوهش و نتایج پژوهش صمدی کاشان و همکاران (۱۳۹۵)، پژوهش اکبری (۱۳۹۵)، پژوهش مختاری و همکاران (۱۳۹۳)، پژوهش شیرازی (۱۳۹۳)، پژوهش الماسی بیدگلی (۱۳۹۲)، پژوهش لهسایی زاده و همکاران (۱۳۹۱)، پژوهش ریاحی و همکاران وی (۱۳۸۶)، پژوهش مولینا (۲۰۰۰)، همخوانی دارد. پژوهش حاضر و پژوهش‌های پیشین، نشان دادند که: بین متغیرهای نگرش‌های مذهبی و دینداری، ویژگی‌های روان‌شناختی فردی، مقایسه‌ی دوران تأهل با دوران مجرد، احساس تنهایی، سبک‌های دلبستگی، حمایت اجتماعی، تضاد خانوادگی، میزان مراوده با خویشاوندان، انتظارات از نقش همسری، برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان رضایت عاطفی از همسر، عملکرد همسر در محیط خانه، میزان وفاداری همسر، سطح انرژی عاطفی در خانواده، کیفیت روابط اجتماعی زوجین، اختلاف‌نظر و رفتار با همسر، تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی، تفاوت عقاید همسران، تفاوت قومیتی همسران، تفاوت محل سکونت همسران و دخالت اطرافیان و متغیر گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. با توجه به نتایج حاصل در پژوهش، می‌توان پیشنهادهای زیر را در راستای جلوگیری از گرایش به طلاق و به‌مراتب افزایش طلاق ارائه نمود:

۱. باید مشارکت زوجین در تأمین نیازهای مادی و معنوی خانواده (نظیر تهیه‌ی مسکن و هزینه زندگی، تدارک ازدواج فرزندان و کمک در تأمین نیازهای اولیه خانواده، کمک به والدین و خویشاوندان و غیره) افزایش یابد، چراکه مشارکت طرفین سبب تخفیف بار سنگین مسئولیت‌ها از دوش یک فرد در محیط خانه شده، فشارهای روانی ناشی از فردگرایی را به امنیت روانی و عاطفی حاصل از مشارکت‌پذیری تبدیل می‌کند. همچنین، مشارکت به درک متقابل و همدلی بیشتر اعضای خانواده کمک می‌کند. فرض فقدان هر نوع مشارکت پویا، نشان از عدم اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر دارد. خانواده‌ای که نمی‌تواند اعضایش را به مشارکت فراخواند، از استعدادهای آنان خبر نداشته یا اعتمادی به آن‌ها ندارد، در نتیجه اعضای آن نمی‌توانند همدیگر را تکمیل کنند. چنین خانواده‌ای از ناتوانی و انزوای اعضای خود در رنج است. به‌طور کلی، می‌توان اظهار داشت که عرصه مشارکت‌پذیری اعضای خانواده، به‌خصوص زن و شوهر، به پهنای قلمرو انسانیت است.

۲. توافق و تفاهم زوجین در برخی زمینه‌ها نیاز به سال‌ها زمان دارد. یک زوج موفق احتمال دارد که با یکدیگر درگیر شوند، ولی با اختلافات خود منصفانه برخورد می‌کنند. درواقع، ناکامی در ازدواج نه به‌دلیل وجود اشخاصی بد، بلکه به علت عدم توانایی زوجین در ایجاد ارتباط منطقی و عبور از بحران‌ها و حوادث زندگی است. هر شخص در جامعه و خانواده‌ای با مقررات خاص پرورش می‌یابد و بروز اختلاف میان زوجین بیشتر ناشی از ناهماهنگی مقررات و رفتارهایی است که هر یک به آن‌ها پایبندند. در هر ازدواج توافق بر سر مقررات اولیه حاکم بر خانواده‌ها امر مهمی است که باید صورت گیرد تا از حجم اختلافات بعدی کاسته شود.

۳. کیفیت رابطه‌ی زن و مرد نشانگر یک خانواده‌ی موفق یا ناموفق است. اگر ازدواج موفق باشد، فرزندان خانواده هم این شانس را دارند که زندگی موفق داشته باشند اما اگر ازدواج موفق نباشد، افراد خانواده زیر فشار قرار می‌گیرند و نمی‌توانند خود را آن‌طور که باید با شرایط خانوادگی تطبیق دهند. اگر بپذیریم که محیط خانواده محیطی مطمئن‌ترین و آرام‌بخش‌ترین مکان برای پرورش انسان‌های سالم و ایجاد یک جامعه‌ی سالم است، می‌توان نتیجه گرفت که انسان‌هایی که به بلوغ اجتماعی رسیده‌اند، نهایت سعی خود را جهت داشتن زندگی عاری از تنش و اختلاف به‌عمل می‌آورند.

۴. با توجه به اینکه رابطه بین متغیر دخالت اطرافیان با میزان گرایش به طلاق زوجین معنادار بوده است، لذا به زوجین پیشنهاد می‌شود که به اطرافیان خویش، بیش از اندازه اجازه دخالت را در مسائلی که خود قادرند به شیوه منطقی و مسالمت‌آمیز حل نمایند و تصمیم بگیرند، ندهند.

۵. از آنجا که اعتقادات دینی و انجام فرایض مربوطه به‌عنوان سپری مهم در بروز آسیب‌های اجتماعی عمل می‌نماید و نتایج تحقیق حاضر نیز با توجه به تأثیر متغیر مذکور در مدل رگرسیونی گرایش به طلاق، مؤید همین امر بوده است، لذا پیشنهاد می‌گردد که زوجین تا آنجا که مقدور است، به امور دینی و تقویت آن در بین اعضای خانواده توجه ویژه‌ای نمایند.

۶. با توجه به معناداری رابطه بین میزان مقایسه دوران تأهل و تجردی با گرایش به طلاق در پژوهش حاضر، نهایتاً به زوجین پیشنهاد می‌گردد که مقایسه دوران تجرد با دوران تأهل سنخیت چندانی نداشته و دردی از مشکلات دوران تأهل را درمان

نمی‌کند و این نوع مقایسه فقط به افزایش اختلافات و مسائل روانی منجر خواهد شد. از این رو، زوجین برای داشتن زندگی موفق باید وقت و تلاش خود را صرف برنامه‌ریزی مناسب برای زندگی حال و آتی خود نمایند.

منابع

- احمدی نوده، خدابخش؛ فتحی آشتیانی، علی؛ اعتمادی، احمد (۱۳۸۳)، بررسی تأثیر روش مداخله‌ای حل مشکل خانوادگی بر کاهش ناسازگاری زوجین، *مجله روانشناسی*، دوره ۸، شماره ۴، (پیاپی ۳۲)، صص: ۴۰۳-۳۸۹.
- اخوان، افسانه (۱۳۹۲)، *مطالعه و بررسی عوامل مؤثر بر طلاق (مورد مطالعه: زوجین شهرستان کاشان)*، پایان‌نامه کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور آران و بیدگل، گروه علوم اجتماعی.
- اکبری، بهمن (۱۳۹۵)، رابطه‌ی نگرش مذهبی با سبک‌های دلبستگی و سرسختی روان‌شناسی در دانشجویان متقاضی طلاق، *مجله پرستاری و مامایی جامع‌نگر*، سال بیست و ششم، شماره‌ی ۲، صص: ۸-۱.
- امینی، اصغر (۱۳۹۰)، بررسی میزان فراوانی و عوامل مرتبط با طلاق شهرستان نطنز، *مجموعه مقالات علم و پیامدهای طلاق*، انتشارات کنکاش.
- اوتادی، مریم (۱۳۸۰)، *تأثیر اشتغال زنان بر سلامت روان همسرانشان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۵)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت».
- جی. هیلی (۱۳۸۳)، *روان‌درمانی خانواده*، ترجمه‌ی باقر ثنایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی (سال سوم آموزش متوسطه)*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتب درسی.

- ریاحی، شیما (۱۳۹۲)، *بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به طلاق در منطقه ۲ شهر تهران در سال ۹۲-۹۱*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی.
- ریاحی، محمد اسماعیل؛ وردی‌نیا؛ اکبرعلی؛ بهرامی کااوند، سیاوش (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه‌ی موردی شهرستان کرمانشاه)، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۵، شماره ۳، صص: ۱۴۰-۱۰۹.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
- شیرازی، معصومه (۱۳۹۳)، *بررسی علل کاهش دوام زندگی زناشویی در بین زوجین در منطقه ۴ شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- صمدی کاشان، سحر؛ جعفری، فاطمه؛ محمود پور، عبدالباسط؛ قاسم‌زاده، سوگند (۱۳۹۷)، پیش‌بینی گرایش به طلاق و احساس تنهایی بر اساس سبک‌های دلبستگی با توجه به نقش میانجی‌گری خودمتمایزسازی، *فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره*، دوره ۱۷، شماره ۶۸، صص: ۱۵۱-۱۲۸.
- فراهانی، محمد نقی (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۲)، *تکنیک‌های خاص تحقیق*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ احمدی، حبیب؛ ثروت‌خواه، مژده (۱۳۹۱)، بررسی همسان

- همسری و رفتار مرتبط با طلاق: مطالعه موردی زنان شهر شیراز، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال ششم، شماره ۱۷، صص: ۶۷-۹۲.
- الماسی بیدگلی، احسان (۱۳۹۲)، مطالعه عوامل اجتماعی مور بر نگرش و ادراک شهروندان نسبت به طلاق در شهر آران و بیدگل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۰)، بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مختاری، مریم؛ میرفردی، اصغر؛ محمودی، ابراهیم (۱۳۹۳)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره اول، صص: ۱۴۱-۱۵۷.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱)، انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۹۷)، مرکز آمار ایران.
- Molina, Olga (2000). African American womens unique divorce experiences. *Journal of Divorce & Remarriage*, 32(7), PP: 93-99.
- <http://metod.blogfa.com>.
- <http://www.iranresearches.ir>.